



- مقدمه سرویراستار نگاهی به جامعه از دریچه هیات ۷
محمد رضا قائمی نیک
- مقاله اول ترقی یا بازگشت؟ بحران معاصر در تمدن غربی ۲۱
لئو اشتراوس
رضا تسلیمی طهرانی
- مقاله دوم از مسیحیت تا سکولاریسم: ۷۱
قیام تاریخ نامقدس علیه تاریخ قدسی
کارل لویت
مرتضی قدمگاهی
- مقاله سوم ترقی، سکولاریزاسیون و مدرنیته: ۹۱
مباحثه لویت و بلومنبرگ
رابرت ام والیس
علیرضا قبولی
- مقاله چهارم توهمی درباره آینده ۱۲۱
جان گری
محمد رضا قائمی نیک
- مقاله پنجم حدود دانش تاریخی ۱۴۱
رابین جورج کالینگ وود
مرتضی قدمگاهی
- مقاله ششم مقاله ای علیه نظم سکولار ۱۶۱
جان میلنک
مرتضی قدمگاهی
- مقاله هفتم گنوستیسیسم، سنتی و مدرن: مذهبی برای آینده؟ ۲۰۹
کریستوفر لَش
مهدی منتظری مقدم
- مقاله هشتم سکولاریزاسیون علم و نقش نیودیل در سیاست علوم ۲۳۵
استیو فولر
مرتضی قدمگاهی و محمد رضا قائمی نیک

مقدمهٔ سرویراستار: نگاهی به جامعه از دریچهٔ الهیات

پس از گذشته هشت دهه از تحصیل و تدریس علوم اجتماعی، مخصوصاً نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران، به نظر می‌رسد استادان و دانشجویان این رشته به نظریه‌های متأخر و رویکردهای منتقدانه نسبت به مدرنیته روی آورده‌اند. با این حال در دورهٔ کارشناسی‌گرایش جامعه‌شناسی، در اغلب گروه‌های آموزشی این رشته در ایران، «نظریه‌ها» حداکثر در ۶ واحد تدریس می‌شود و در بخش زیادی از آن، صرفاً از نظریه‌های کلاسیک بحث می‌کنند. البته منابع موجود در زبان فارسی نیز از منظرهای مختلفی روایت و تدریس می‌شوند. با این حال، اکنون تقریباً اغلب دانشجویان و اساتید جامعه‌شناسی بر این نکته اتفاق نظر دارند که نظریه‌های جامعه‌شناسی، با تأثیر از تحولات عصر روشنگری در غرب آغاز شده است و با تأکید بر آرای «آگوست کنت»، «کارل مارکس»، «امیل دورکیم» و «ماکس وبر» به عنوان بنیانگذاران جامعه‌شناسی، تکوین یافته‌اند. اگر بپذیریم که هر نظریه‌ای بازگویِ جوهی از واقعیتِ تاریخیِ حیاتِ بشری است، مسئلهٔ مشترک تمامی این نظریه‌ها توضیح و تبیین وضعیت از حیات بشری است که ما امروزه با عنوان «مدرنیته» می‌شناسیم. با تکیه بر همین اجماع نظر تقریباً عمومی، که شاید «تمامی» اساتید و دانشجویان جامعه‌شناسی آن را قبول نداشته باشند، می‌توانیم بگوییم اکنون، نظریه‌های جامعه‌شناسی را نظریه‌هایی جهان‌شمول نمی‌دانند.

مخصوصاً اگر از منظر تاریخی، مثلاً با نظریه کتاب در آمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی از الکس کالینیکوس به نظریه‌ها بنگریم، روشن می‌شود که نظریه‌های جامعه‌شناسی، دلمشغول توضیح و تبیین واقعیتی منحصر به فرد و تاریخی در تاریخ اروپا و غرب اند؛ یعنی «مدرنیته» و چگونگی تکوین آن. با این نگاه و قبول این روایت تاریخی از نظریه‌های جامعه‌شناسی، می‌توان دو مقدمه را در مدنظر قرار داد:

۱. لازم به توضیح نیست که آگوست کنت با طرح نظریه سه مرحله‌ای تاریخ، ابداع جامعه‌شناسی را مربوط به «مدرنیته» می‌داند. وبر، تکوین سرمایه‌داری «مدرن» را در پیوند با عقلانیت ابزاری تبیین می‌کند. دورکیم تمایز جهان مدرن از پیشامدرن را با تفاوت تقسیم کار مکانیکی از تقسیم کار ارگانیکی تبیین می‌کند. مارکس، با تکیه بر ماتریالیسم تاریخی، هرگونه تبیین الهیاتی از تاریخ را متعلق به گذشته می‌داند و حتی در اتوپایی که برای دوره‌های بعد از سرمایه‌داری مدرن ترسیم می‌کند، هیچ سهمی برای تبیین‌های الهیاتی یا حضور مؤثر دین قائل نمی‌شود. دین یا الهیات، در سرمایه‌داری، افیون توده‌ها و مانع انقلاب اجتماعی پرولتاریاست و با از میان رفتن سرمایه‌داری، دین به کلی از صحنه حیات اجتماعی بشر حذف می‌شود. دلمشغولی این متفکرین نسبت به مدرنیته همراه با از میان رفتن نقش محوری الهیات مسیحی در تبیین علمی واقعیت‌های اجتماعی است. کنت، با تمجید از دوره اثباتی، دوره گذار از تبیین‌های الهیاتی و فلسفی را اعلام می‌کند. وبر، دوره مدرن را دوره عقلانیت ابزاری و سپری شدن عقلانیت سنتی و عاطفی می‌داند. دورکیم با اتکا به یک مسیر تکاملی، جامعه را به جای خدا می‌نشانند و تبیین‌های طبیعت‌گرایانه را جایگزین تبیین‌های الهیاتی از امر اجتماعی می‌کند. مارکس نیز، یگانه عامل تبیین‌کننده جهان مدرن را اقتصاد و تحول در نیروهای تولیدی اقتصاد می‌داند و امور الهیاتی را ایدئولوژی‌های طبقه بورژوا می‌پندارد. تمامی این نظریات، تبیین‌های الهیاتی از امور اجتماعی را متعلق به جهان «سنت» می‌دانند که با ظهور مدرنیته امکان تبیین خود را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر اگر نظریات جامعه‌شناسی کلاسیک را توصیف جهان مدرن

و چگونگی تکوین آن بدانیم، تمامی آن‌ها توصیفی از یک وضعیت سکولارانه می‌دهند. از این رو تکوین مدرنیته با «سکولاریسم»، پیوند ذاتی دارد.

۲. همان‌طور که الکس کالینیکوس در کتاب *درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی* می‌گوید، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تلاش عقل برای تبیین واقعیت اجتماعی و «بهبود» آن بوده است (کالینیکوس، ۱۳۸۳: ۳۷). از این رو از بدو شکل‌گیری جهان مدرن، نظریات جامعه‌شناسی با ایده ترقی، پیوند خورده‌اند. انقلاب صنعتی در انگلستان و انقلاب فرانسه، هر دو از میل رو به ترقی انسان مدرن حکایت داشته‌اند. از این رو اندیشه ترقی دنیوی که نوعی فلسفه تاریخ است، هم با تکوین جهان مدرن و هم با تکوین نظریات جامعه‌شناسی کلاسیک پیوند ذاتی دارد.

از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که نظریات جامعه‌شناسی کلاسیک، هر یک از منظری متفاوت، به نوعی فلسفه تاریخ سکولاری را تبیین می‌کنند که با دوره مدرن پیوند ذاتی دارد و هدف آن، پیشرفت و ترقی دنیوی است. بنابراین، هسته اصلی این فلسفه تاریخ سکولار ایده ترقی دنیوی است. بنابر منطق مدرنیته، همان‌طور که نظریات کلاسیک جامعه‌شناسی بیان می‌کنند، سکولاریسم مدرن، به معنای از میان بردن نقش الهیات در تبیین امور اجتماعی، یگانه راه رسیدن به ترقی و پیشرفت به معنای مدرن آن است؛ از سوی دیگر، تقید به تبیین‌های الهیاتی از جامعه مهمترین مانع پیشرفت و ترقی است. به عبارت دیگر، نگاه مدرن در غرب اساساً با حذف و کنار گذاشتن نگاه الهیاتی به جامعه و حضور مظاهر آن در حیات اجتماعی شکل گرفته است. کنت، تبیین‌های الهیاتی و متفاوتی را به این دلیل فاقد قابلیت می‌داند که مانع پیشرفت و ترقی هستند و بر عقلانیت ابزاری را بیش از همه انواع دیگر عقلانیت، متناسب با مدرنیته می‌داند.

همان‌طور که می‌دانیم نقد روشنگری و مدرنیته، از منظر الهیاتی را می‌توان از همان بدو شکل‌گیری، در آرای افرادی نظیر یوهان گنورگ هامان در نقد مقاله «روشنگری چیست؟» کانت پیگیری کرد؛ اما منطق جهان مدرن،

پیوسته این نقدها را به حاشیه رانده است. با این حال، از اواخر قرن بیستم و همزمان با چالش‌های متعددی که عمدتاً گروه‌های به حاشیه رانده شده پیش روی مدرنیته ایجاد کردند، شاهد طرح رویکردهای انتقادی هستیم که خودشان را در قالب نظریات فینیستی، نومارکسیستی، پسااستعماری و نظایر آن‌ها مطرح کرده‌اند. این رویکردها در ایران، ذیل عنوان کلی «پست‌مدرنیسم» شناخته می‌شوند.

یکی از این رویکردهای انتقادی که در ایران کمتر شناخته شده و معطوف به اصول روشننگری است، رویکردی است که می‌توان با توجه به نگاه الهیاتی به جامعه، آن را «الهیات اجتماعی» نامید. نگاه الهیاتی به جامعه بیش از همه با فلسفه تاریخ سکولار روشننگری و هسته اصلی آن، ایده ترقی، زاویه دارد. روشننگری با نفی جایگاه الهیات، مخصوصاً الهیات مسیحی، در تبیین‌های نظری شکل گرفت. امور الهیاتی، به عنوان مثال نفس و خدا و جهان در اندیشه کانت، از حیطة عقل نظری و شناخت علمی کنار گذاشته شد و نظریه‌های جامعه‌شناسی کلاسیک، که تحت عنوان کلی «علم جامعه‌شناسی» صورت‌بندی شدند، آموزه‌های روشننگری را در تبیین امور اجتماعی به کار بستند. بنابراین نگاه الهیاتی به حیات اجتماعی از یک سوبه سکولاربودن جهان مدرن و به تبع آن، نظریات جامعه‌شناسی کلاسیک اشاره می‌کند و از سوی دیگر به نقد اندیشه ترقی مدرن می‌پردازد. الهیات اجتماعی به نوعی نقش تبیین‌های الهیاتی در امور اجتماعی را برجسته می‌کند و این باور روشننگری مبنی بر کنارگذاشتن تبیین‌های الهیاتی را نقد می‌کند. این نقد، به ریشه‌های مسیحی جهان مدرن نیز توجه می‌کند و ایده ترقی را صورت سکولار شده نظریه مشیت الهی مسیحیت می‌داند. نظریه مشیت الهی چنین تبیین می‌کرد که مسیر تاریخ و تحولات آن را خداوند تعیین می‌کند و تعیین قطعی مسیر تاریخ، به عنوان مثال آنطور که هگل، کنت، مارکس یا وبر تعیین می‌کردند، از عهده عقل بشری خارج است. در مقابل نظریه مشیت الهی، تبیینی که فلسفه‌های تاریخ سکولار از مسیر حرکت تاریخ بشری ارائه می‌دهند، صرفاً تفاسیری سکولار است که با کنارگذاشتن هرگونه نقشی برای امور ماورایی در تعیین مسیر تاریخ و نفی اعتقاد به تقدیر و مشیت الهی صورت‌بندی شده‌اند.

در هیچ‌یک از نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، جایی برای تقدیر و مشیت الهی نمی‌بینیم. در این نظریه‌ها، مسیر تاریخ را مسیری تک‌خطی و رو به پیشرفت و ترقی دنیوی ترسیم می‌کنند: مسیری از دوره‌های اقبالی به دوره‌های اثباتی، از عقلانیت سنتی به عقلانیت ابزاری. این نقص عمده دوره مدرن و نظریات جامعه‌شناسی کلاسیک، مهمترین موضوع نقد الهیات اجتماعی به تبیین‌های جامعه‌شناختی مدرن از جامعه و همچنین نقد به آموزه‌های مدرنیته است.

بنابراین، رویکرد الهیات اجتماعی، مانند رویکردهای فینینیستی، نومارکسیستی، پسااستارگرایی، بخشی از نظریات مکتب فرانکفورت، مطالعات استعماری و پسااستعماری و نظایر آن‌ها به نقد مدرنیته می‌پردازد و بیش از همه بر نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی تمرکز دارد، هرچند با دیگر رویکردهای منتقد مدرنیته نیز دادوستد فکری دارد. همان‌طور که رویکردهای استعماری و پسااستعماری منتقد ویژگی استعماری مدرنیته‌اند، الهیات اجتماعی نیز چنانکه تشریح شد، بیش از همه بر نقد فلسفه تاریخ سکولاری متمرکز است که مدرنیته بر اساس آن تکوین یافت.

همان‌طور که بقیه رویکردهای انتقادی به مدرنیته سخن از آغاز دوره‌های جدیدی نظیر پسامدرنیته، پسااستارگرایی و نظایر آن‌ها را به میان می‌آورند، با توجه به منطقی این رویکرد که فلسفه‌های تاریخ مدرن را سکولاری می‌داند و مدرنیته را عصر سکولاریسم تلقی می‌کند، سخن از آغاز پسا سکولاریسم^۷ و تبیین‌های پسا سکولاریستی به میان می‌آید.^۸

این مجموعه مقالات در ابتدای راه معرفی این حوزه پژوهشی به زبان فارسی است و بی‌شک، کمبودهای متعددی دارند و قصد اصلی از ترجمه آن‌ها، پاسخ به دغدغه فوق در حوزه نظریه‌های جامعه‌شناسی بوده است. این کمبودها بیش از هرکسی، برعهده نویسنده این سطور است و از این بابت، مشتاق دریافت نقدهای خوانندگان خواهم بود. اما با توجه به فقدان که در منابع فارسی در این زمینه احساس می‌شد، ترجمه این مجموعه مقالات، حداقل به عنوان فتح باب، مغتنم است؛^۹

«ترقی یا بازگشت؟ بحران معاصر در تمدن غربی»، حاصل سخنرانی‌های لئو اشتراوس درباره اندیشه ترقی است. این متن، شکل ویراسته شده دو سخنرانی عمومی لئو اشتراوس است که در سالن هیلل دانشگاه شیکاگو در پنجم و دوازدهم نوامبر سال ۱۹۵۲ ایراد شده‌اند. این مقاله به نقد ایده ترقی و پیامدهای آن در عصر فعلی اشاره دارد. او بازگشت از وضعیت را که در اثر ترویج این ایده در غرب، مخصوصاً در ایالات متحده آمریکا، پیش آمده است در گرو بازگشت از آن می‌داند و بهترین معادل دینی برای آن را «توبه» می‌نامد. اشتراوس از طریق مفهوم توبه با ایده‌های الهیاتی قبل از جهان مدرن، مخصوصاً دو جنبه برجسته آن، تمدن یونانی و آموزه‌های مسیحی ارتباط برقرار می‌کند. در ضمن همین برقراری ارتباط، متن اشتراوس به مسئله اصلی ما در این پرونده، یعنی نسبت اندیشه ترقی و الهیات مسیحی نزدیک می‌شود.

مقاله کارل لویت، بخش نتیجه‌گیری کتاب معنا در تاریخ است و عنوان «از مسیحیت تا سکولاریسم: قیام تاریخ نامقدس علیه تاریخ قدسی» را مترجم برگزیده است. نویسنده در این مقاله، تحول تلقی مسیحی از تاریخ و تلقی مدرن از آن را بررسی می‌کند؛ تلقی‌ای که از ولترو ویکو آغاز می‌شود و با هگل، کنت، پرودن و مارکس ادامه می‌یابد. لویت توضیح می‌دهد که ولترو ویکو، ناخواسته، باحواله کردن تاریخ دین به بُعد تمدنی آن، تاریخ سکولاریا عرفی را از قید تاریخ قدسی رها کردند. هگل، تاریخ الهیات مسیحی را به یک نظام فکری ترجمه و تبیین کرده است، از این رو اعتقاد به مشیت الهی به عنوان اصل هدایت‌کننده را همزمان، هم حفظ کرده و هم از میان برده است. آگوست کنت، جوزف پرودن و کارل مارکس، صراحتاً مشیت الهی را رد کردند و اعتقاد به ترقی را جایگزین آن ساختند و به منظور ایجاد قوانین قابل پیش‌بینی تاریخ عرفی، باور دینی را به نفع مساعی‌ای ضد دینی منحرف ساختند.

«ترقی، سکولاریزاسیون و مدرنیته: مباحثه لویت و بلومنبرگ» مقاله‌ای از رابرت والیس است. والیس، که مترجم آثار مهم هانس بلومنبرگ به زبان انگلیسی است، در این مقاله مهمترین ایده‌های دو تن از مهمترین نظریه پردازان

الهیات اجتماعی را با یکدیگر مقایسه کرده است. نظریه‌هایی که گسست مدرنیته از تبیین‌های الهیاتی را در رویکرد الهیات اجتماعی بررسی می‌کنند به دو دسته کلی قابل تقسیم‌اند: نظریه انقطاع، نظریه پیوستگی جهان مدرن به جهان مسیحی. در این مقاله بلومبرگ به عنوان نظریه‌پرداز انقطاع و کارل لویت به عنوان نظریه‌پرداز پیوستگی جهان مدرن به جهان مسیحی مطرح شده‌اند. لویت با طرح نظریه سکولاریزاسیون، معتقد است جهان مدرن، دست‌کم آن‌گونه که نظریات هگل، کنت، مارکس، پرودن و دیگران گویای آن است، صورت سکولاریز شده فلسفه تاریخ مسیحیت است و بلومبرگ، در توجیه جهان جدید، تنها چیزی که از مسیحیت وام می‌گیرد، مشروعیتی است که برای خودبیانگری انسان فراهم آورده است.

جان گری در مقاله «توهمی درباره آینده»، ایده ترقی را که عمدتاً در آرای کنت، هگل و مارکس، باکونین و میل، پوپروهایک، هابرماس و فوکویاما دیده می‌شود، توهمی درباره آینده می‌داند؛ توهمی که در قالب دین عرضه شده است و هریک از این‌ها موعظه‌گر آن بوده‌اند. ایده‌ای که رستگاری را از طریق علم تجربی تبلیغ می‌کرده است. این مقاله نسبت به سه مقاله قبل، عمق نظری کمتری دارد، اما بیشتر بر وجه پوزیتیویستی علم مدرن تأکید می‌کند.

مقاله «حدود دانش تاریخی» از جورج کالینگ‌وود، بیان می‌کند اندیشه ترقی که از عصر روشنگری در غرب مطرح شده است، از بدو تولد، دچار مغالطه‌ای منطقی است. پیدایش این اندیشه، با نقض حدود دانش تاریخی بشر آغاز شده است؛ حدودی که تا پیش از این در حیطه دانش الهی قرار داشته است، با طرح اندیشه ترقی، بالاخص در نظریات جامعه‌شناسی به حیطه دانش بشری کشیده می‌شود.

جان میلبنک در «مقاله‌ای علیه نظم سکولار»، از مسئله مبتلا به جامعه‌شناسان، یعنی تقابل فرد (عاملیت) و جامعه (ساختار) آغاز می‌کند. او به تمامی جامعه‌شناسان مدرن اهمیت مسئله رستگاری در حیات اجتماعی را تذکر می‌دهد. میلبنک معتقد است تقابل ساختگی میان فرد و جامعه،

به دلیل غفلت از یک مسئله حقیقی به نام رستگاری است. رستگاری با آموزه‌های الهیاتی کلیسا پیونده داشته است. میلبنک برای آنکه نشان دهد چگونه این تقابل ساختگی که در نظم سکولار رخ داده، سبب این غفلت ناخوشودنی تاریخی در غرب شده است، با مرتبط دانستن بحث رستگاری با کلیساشناسی، به مقایسه کلیساشناسی آگوستین و هگل می‌پردازد و نشان می‌دهد که در آرای هگل، به عنوان متفکری مدرن، چگونه بحث رستگاری در حاشیه قرار گرفت.

یکی از مسائل اصلی در نظریات پیوستگی جهان مدرن و جهان سنتی، گنوستیسیسم است. گنوستیسیسم قرائت‌های مختلفی دارد، اما عموماً به تفسیری از مسیحیت اطلاق می‌شود که با شرم‌مطلق دانستن طبیعت، تنها راه اصلاح جهان را پناه‌بردن به علم مدرن می‌داند. مقاله «گنوستیسیسم، سنتی و مدرن: مذهبی برای آینده؟» از کریستوفر لاش، به مسئله مورد نظر ما از منظری متفاوت نگریسته است. لاش در این مقاله به تأثیر آموزه‌های گنوستیکی در تکوین جهان مدرن می‌پردازد. او پس از یک بررسی تاریخی در سده دوم میلادی که گنوستیسیسم در آن شکل می‌گیرد، دغدغه اصلی خود را از ظهور نظام‌های توتالیتری نظیر نازیسم و کمونیسم استالینی ابراز می‌کند. به عقیده او این نظام‌ها، شباهت بیش از اندازه‌ای با گنوستیسیسم دارند که در سده دوم میلادی ظهور پیدا کرد و به همان اندازه خطرناک‌اند. این مقاله به دلیل برقراری پیوند میان مفاهیم ترقی، گنوستیسیسم و سکولاریزاسیون، می‌تواند نقطه پیوند خوبی میان نظریات جامعه‌شناسی مدرن و الهیات اجتماعی باشد.

مقاله «سکولاریزاسیون علم و نقش نیو دیل در سیاست‌گذاری علوم» از استیو فولر است. فولر در این مقاله، جامعه‌شناسی را به عنوان یک علم مقدس‌کننده و در عین حال سکولارکننده علم معرفی می‌کند. او معتقد است تفکراتی که در جامعه‌شناسی به خوبی نمود یافته است، اولین روند سکولارکردن دین توسط علم تجربی اثباتی بود. با این حال به عقیده فولر روند سکولاریزاسیون دومی هم، هم‌اکنون در جهان غرب در حال شکل‌گیری است و آن، روند سکولارکردن خود علم است و عامل مهم این مرحله از سکولاریزاسیون، سیاست‌گذاری‌های دولتی است.

در ترجمه فارسی، توضیحات مترجمان با علامت [مترجم] آمده است تا از توضیحات نویسندگان متمایز شود. مقالات ابتدا برای انتشار در قالب مقاله‌های مجزا در سایت ترجمان^۱ انتخاب شدند و به همین دلیل، موضوعات و نویسندگان مقالات متفاوت اند. با این حال سعی شد با مرور چندباره نگارنده و دیگر ویراستاران بر مقالات، از معادل‌های یکسان برای واژگان مشابه، نظیر سکولاریسم یا ترقی و ... استفاده شود. با این حال، مشتاقانه منتظر دریافت نقدهای محتوایی و صوری نسبت به این مجموعه مقالات هستیم. در به‌ثمرنشستن ترجمه این مجموعه مقالات، دوستان زیادی متحمل زحمت شده‌اند که ذکر نام تمام آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد، اما باید از جناب آقای سیدعلی تقوی نسب تشکر کنم که زحمت ویراستاری محتوایی بخشی از مقالات را برعهده داشتند. به‌علاوه اگر پیگیری‌ها و زحمات جناب آقای مرتضی روحانی و دیگر دوستان در مؤسسه ترجمان برای ترجمه این متون نبود، این کار به ثمر نمی‌نشست. امید است این مجموعه مقالات، عمق و غنای شناخت ایرانیان از تحولات اخیر جهان غرب را بهبود بخشد.

محمد رضا قائمی نیک

پاییز ۱۳۹۴

پی‌نوشت‌ها



۱. مهمترین آثار مربوط به نظریه‌های جامعه‌شناسی در زبان فارسی در زمان نگارش این مقدمه به این شرح اند:
آرون، ریون (۱۳۹۰) *مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقریرهام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛
بودن، ریون (۱۳۸۴) *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک*، ترجمه باقریرهام، نشر مرکز؛
جلایی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال، ترجمه و تألیف (۱۳۸۷) *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، نشرنی؛
جمشیدها، غلامرضا (۱۳۸۷) *پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، دانشگاه تهران؛
ریتزر، جورج (۱۳۸۹) *نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه خلیل میرزایی و علی بقایی، انتشارات جامعه‌شناسان؛
ریتزر، جورج (۱۳۹۲) *نظریه اجتماعی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علمی؛
سیدمن، استیون (۱۳۸۶) *کشاکش آرای در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشرنی؛
کالینیکوس، الکس (۱۳۸۳) *درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی*، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، نشر آگه؛
کرایب، یان (۱۳۷۸) *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، نشر آگه؛
کرایب، یان (۱۳۸۲) *نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم و زیمل*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، نشر آگه؛
کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۸۲) *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی؛
کوزر، لوئیس آلفرد و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸) *نظریه‌های بنیادین جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ازشاد، نشرنی؛
2. Universal
۳. ما در اینجا خود را منحصر به آثار موجود در زبان فارسی کرده‌ایم، اما آثاری نظیر کتاب معنا در تاریخ از کارل لویت نیز به خوبی این نگاه تاریخی را تشریح و تبیین کرده‌اند.
4. The Idea of Progress
۵. در فهم پیوند نظریه‌های جامعه‌شناسی و ایده ترقی، می‌توان به این کتاب مهجور اما مهم نیز مراجعه کرد: پولارد، سیدنی (۱۳۵۴)، *اندیشه ترقی و جامعه*، ترجمه حسین اسدپور پیرانفر، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۶. این رویکرد، عمدتاً به ریشه‌های الهیاتی مدرنیته و مسیری که مدرنیته درونی الهیات مسیحی برگزید، اشاره دارد. مهمترین نظریه‌پرداز فعلی این رویکرد، «جان میلبنک» است که مهمترین آرائش را در کتاب «میلبنک و نظریه اجتماعی» ارائه کرده است. تنها کتابی که در این زمینه به فارسی ترجمه شده و به آرای نیز توجه داشته است، کتاب دین و ساختن جامعه: جستارهایی در الهیات اجتماعی از «چالز دیویس» و با ترجمه «حسن محدثی» و «حسین باب‌الحوائجی» است که انتشارات نشریادآوران در ۱۳۸۷ منتشر کرده است. با توجه به مضمون این کتاب، ما عنوان «الهیات اجتماعی» را از این کتاب وام‌گرفته‌ایم و اگر بخواهیم با ارجاع به آرای جان میلبنک، عنوانی برگزینیم، می‌توان عنوان «الهیات و نظریه اجتماعی» را برگزید. با توجه به مضمون مقالات این مجموعه، به نظر می‌رسد مقالات این مجموعه را می‌توان در معنای موسع کلمه مربوط به حوزه الهیات اجتماعی دانست. شایان ذکر است که الهیات اجتماعی، حوزه‌ای کاملاً متفاوت از جامعه‌شناسی دین است. جامعه‌شناسی دین، با قبول منطق سکولار نظریه‌های جامعه‌شناسی، به مطالعات دینی در جامعه می‌پردازد، در حالی که الهیات اجتماعی، اساساً منطق سکولار در مطالعه پدیده‌های اجتماعی را نمی‌پذیرد.

7. Post-secularism

۸. روشن است که همان‌طور که میان جنبش‌های دانشجویی ۱۹۶۸ و ظهور رویکردهای پسامدرن در غرب نسبتی برقرار است، میان آغاز عصر پسا سیکولاریسم و ظهور نهضت‌های دینی که بی‌شک انقلاب اسلامی در ایران عظیم‌ترین نمونه آن است، ارتباط وثیقی وجود دارد. از این منظر ناکارآمدی جهان مدرن و نظریه‌های آن نسبت به تأمین نیازهای انسانی، به‌رغم اتوپیاپردازی‌های اولیه، در ظهور این جنبش‌ها بی‌تأثیر نبوده است. با این حال این به معنای آن نیست که انقلاب اسلامی در ایران یا بسیاری از جنبش‌های اسلامی قرن اخیر را به معنای انقلاب‌ها یا جنبش‌های پست‌مدرن بدانیم، هرچند از منظر توجه به دیانت و توفیق تفکر مدرن، این جنبش‌ها با رویکردهای الهیاتی به حیات اجتماعی اشتراک دارند.

۹. بخشی از مهمترین آثاری که از منظر الهیات به جامعه نگریسته و به نقد مدرنیته پرداخته‌اند، به این شرح اند:

Gillespie, Michael allen. *The theological origins of modernity*, the university of Chicago press, 2008.

Lowith, Karl, *Meaning in History*, Chicago and London, The university of Chicago press, 1949, pp 258.

Milbank, John, *The Religious Dimension of the Thought of Giambattista Vico, 1744 -1668*, pt. 1, *The Early Metaphysics*. Lewiston, Maine: Edwin Mellen, 351. 1991 pp.

Milbank, John, *The Word Made Strange: Theology, Language, Culture*. Oxford: Blackwell, 298. 1997 pp.

Milbank, John, *Theology and Social Theory: Beyond Secular Reason*, Cambridge, MA: Basil Blackwell, 443, 1990 pp.

Rose, Gillian, *Dialectic of Nihilism: Post-Structuralism and Law*, Oxford: Basil Blackwell, 232. 1984 pp. Rose, Gillian, *The Melancholy Science: An Introduction to the Thought of Theodor W. Adorno*. New York: Columbia University Press, 1978.

Taylor, Charles, *A Secular Age*, Cambridge, MA: The Belknap Press of Harvard University Press, 874, 2007 pp.

Voegelin, Eric, *Order and History, Vol. I: Israel and Revelation*. Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1956. Pp. 533.

Voegelin, Eric, *Order and History, Volume II*, Baton Rouge: Louisiana State University Press. 1389, 957 pp.

Voegelin, Eric, *Vol. III: Plato and Aristotle*, Louisiana State University Press, 1957. Pp. xvii, 383.

Voegelin, Eric, *Order and History, Volume Four: The Ecumenic Age*. Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1974. Pp. 335.

Voegelin, Eric, *Order and History, Volume 5: In Search Of Order*, Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1987. Pp. 120.

Voegelin, Eric, *The New Science Of Politics: An Introduction*. Fore- word by Jerome G. Kerwin. Chicago, University of Chicago Press; London, Cambridge University Press, 1953.

ترقی یا بازگشت؟ بحران معاصر در تمدن غربی

لئو اشتراوس^۱

ترجمه رضا تسلیمی طهرانی

۱. این سخنرانی به لطف بنیاد استاد لئو اشتراوس و با تشکر ویژه از استاد «ژوزف کزپسی»، رئیس بنیاد، منتشر می‌شود. متن حاضر، ویراسته دو تا از سه سخنرانی عمومی استاد لئو اشتراوس است که در سالن هیللی دانشگاه شیکاگو در پنجم و دوازدهم نوامبر سال ۱۹۵۲ ایراد شده‌اند. سخنرانی سوم به طور کامل در مجله *The Independent Journal of Philosophy* (وین، ۱۹۷۹) انتشار یافته است. همچنین تشکر می‌کنیم از استاد «راچرمتسیرز» از کالج دارتموث، شاگرد سابق مرحوم استاد اشتراوس که لطف کرد و شکل ویراسته این مقاله را خواند و پیشنهادهایی ارزشمند ارائه داد. عنوان این مقاله، چنین است:

Strauss, Leo, *Progress or Return? The Contemporary Crisis in Western Civilization*, *Modern Judaism*, Vol. 1, No. 1 (May, 1981), pp. 17-45.

عنوان این سخنرانی نشان می‌دهد که ترقی به مسئله‌ای بزرگ تبدیل شده است. می‌توان گفت ترقی ما را به لبه پرتگاه رسانده است و لذا ضروری است چاره‌ای بیندیشیم؛ مثلاً همین جایی که هستیم توقف کنیم یا اگر توقف ممکن نیست، بازگردیم. «بازگشت»^۱ ترجمه کلمه عبری t'shuvah است. این کلمه معنایی رایج و معنایی تأکیدی دارد. معنای تأکیدی‌اش در زبان انگلیسی به «توبه» ترجمه شده است. توبه، بازگشت است؛ بازگشت از راهی نادرست به راهی درست. این بدان معنی است که ما پیش از اینکه در مسیری نادرست قرار گیریم، در راهی درست گام برمی‌داشتیم. ما اصالتاً در مسیری درست قرار داشتیم و انحراف یا گناه یا نقصان اصالت ندارند. انسان وقتی در منزل پدرش است، اصالتاً در خانه است و برائریگانگی ناشی از گناه است که به بیگانه بدل می‌شود. توبه و بازگشت همان رجوع به خانه است.

برخی آیات باب نخست کتاب اشعیا^۲ را برایتان بازخوانی می‌کنم: «شهرامین چگونه زانیه شده است؟ آنکه از انصاف مملو بود و عدالت در آن سکونت داشت، اما اکنون جایگاه قاتلان شده است. بنابراین خداوند گفت، من داوران تو را مثل اول و مشیران تو را به مثل ابتدا باز خواهم گرداند و بعد از آن، توبه شهر عدالت و قریه امین نامیده خواهی شد».^۳ توبه بازگشت است و رستگاری^۴، بازسازی. شهرامین پس از آغازی کامل، به نقص و انحطاط و گناه کشیده می‌شود و به دنبال آن، پایانی بی‌نقص خواهد داشت. اما پایان کامل و بی‌نقص، همان بازگشت به آغاز کامل است: شهری که در آغاز و در پایان مؤمن است. در آغاز چنین نبود که انسان‌ها هدایت نشده و واگذاشته شده به خود، در جنگلی سرگردان باشند.

1. Return

2. Isaiah

۳. کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه (قدیم) میرزا محمد جعفر شیرازی و ویلیام گلن، انتشارات ایلام، ۲۰۰۲، چاپ سوم، ص ۷۸۴.

4. Redemption

«آغاز»^۱ همان «باغ عدن»^۲ است. کمال موجب می شود به آغاز برگردیم، به آغاز زمان، به قدیمی ترین زمان. بنابراین، کمال، به نحوی اقتباسی، در زمان قدیم، در پدر، در پدر پدران و در ریش سفیدان طلبیده می شود. ریش سفیدان، همان اریه الهی اند که «حزقیال»^۳ در رؤیایش دیده بود. دوره عظیم یا دوره باستان در گذشته قرار دارد. نخست، دوره بی آب و علفی است و بعد از آن دوره نیایش. زندگی یهودی، زندگی تجدید خاطره است و در همان حال زندگی تمهید و تدبیر و زندگی امید است، اما امید به رستگاری، احیا و بازسازی: بازسازی وضعیت اصیل.^۴ همان طور که باب ۳۰ کتاب سفر امیاه بیان می کند: «پسرانش مانند ایام پیشین خواهند شد»^۶. رستگاری، منوط به بازگشت ازلی ترین و دورافتاده ترین بخش گذشته، بازگشت دورترین آینده و می توان گفت بازگشت دوران سالم و بکر اولیه است. گذشته بر حال غالب است. پس این اندیشه کاملاً با امید به آینده رقابت می کند. اما آیا امید به رستگاری که آرزوی عیسی مسیح است، به آینده جایگاهی برتر از گذشته اختصاص نمی دهد و در حال، آن را محترم و مقدس نمی شمارد؟

این حقیقتی تمام و کمال نیست. بر اساس پذیرفته ترین دیدگاه، عیسی مسیح پایین تر از موسی قرار دارد. عصر موعود مسیحی شاهد تجدید تمام عیار مناسک تورات، یعنی بخشی از آن چیزی است که به دلیل خرابی معبد ادامه نیافت. در تورات، اعتقاد همیشه سبکی از دین داری در یهودیت بوده است، در حالی که موعودگرایی در این باره حرفی برای گفتن ندارد. برای مثال، از «گرشوم شولم»^۷ آموخته ام که فرقه کابالیسم^۸ قبل از قرن شانزدهم بر آغاز متمرکز بوده است

1. The beginning
2. Garden of Eden
3. Ezekiel
4. Restitudo in integro
5. Jeremiah
7. Gershom Scholem
8. Cabbalism

۶. کتاب مقدس، پیشین، ص ۸۹۰.